

یادداشت

توسعه در ایران و اختلال استثناکرایی منفی

فقدان یا ضعف «هنر حل مسئله» تنها عارضه‌ای نیست که ایران مبتلا به آن باشد. ایالات متحده، به‌عنوان ابرقدرت اول جهان، در سال ۲۰۱۴ با بحران آب شهر فلینت در میشیگان مواجه شد. در یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان، به دلیل تصمیمات بوروکراتیک غلط برای صرفه‌جویی، آب آشامیدنی یک شهر به‌طور کامل به سرب آلوده شد. هزاران کودک دچار مسمومیت شدند و این بحران تا سال‌ها به‌طور کامل حل نشد و یک رسوایی بزرگ به بار آورد. یا اینکه در سال ۲۰۲۱، بیش از ۱۰۷ هزار آمریکایی برا اثر اورژر جان باختند؛ عددی که از مجموع تلفات تصادفات رانندگی و خشونت با سلاح گرم بیشتر است. شرکت‌های بزرگ داروسازی با تبلیغات فریبنده، نسلی را به مخدرهای اپیوئیدی معتاد کردند. در اینجا، «منافع عمومی» قربانی «منافع شرکتی» شد و ساختارهای قانونی و نظارتی، علی‌رغم شعارهایشان، در حل این فاجعه‌ کُند و ناکارآمد عمل کردند.

بازسازی و خیزش اقتصادی ژاپن پس از جنگ دوم جهانی از خاکستر جنگ، همه را واداشت که مدل ژاپنی حکمرانی را اسطوره‌ای و جادوگر حل مسئله فرض کنند؛ اما امروز حدود سه دهه است که رشد چشمگیر اقتصاد ژاپن به تدریج کم و کمتر شده و به تعبیر برخی، اقتصاد ژاپن با دو دهه ازدست‌رفته مواجه شده است. بحران حباب دارایی‌ها در ۱۹۹۱ چنان ضربه‌ای زد که هنوز تبعات آن به‌طور کامل التیام نیافته است. پیری جمعیت، نسبت بدهی عمومی به تولید ناخالص داخلی ۲۶۰درصدی و ناتوانی در ایجاد رشد پایدار، نشان می‌دهد که حتی منضبط‌ترین و فن‌آورترین ملت‌ها هم می‌توانند در برابر بحران‌های ساختاری فلج شوند. یا آرتانتین، کشوری که در ابتدای قرن بیستم جزء ۱۰ اقتصاد برتر جهان بود. بحران بدهی، ابرتورم و سقوط اقتصادی ۲۰۰۱ این کشور را به پرتگاه برد. مردم در خیابان‌ها شعار «همه سیاست‌مداران باید بروند» سر دادند. آرتزانتین در عرض چند هفته پنج رئیس‌جمهور به خود دید و طبقه متوسط آن یک شبه فقیر و فقیرتر شد. امروز نیز آرتزانتین با وجود برخی اصلاحات صورت‌گرفته در سه سال اخیر، با تورمی بالا دست و پنجه نرم می‌کند و به آینده عبرتی از شکست سیاست‌گذاری تبدیل شده است. آیا این کشورها ابزار و دانش حل مسئله نداشتند؟ مسلماً داشتند، اما ساختارهای سیاسی قطبی‌شده، فساد و منافع کوتاه‌مدت گروه‌های ذی‌نفوذ، اجازه نمی‌داد علت‌های واقعی و بنیادین کشف و راه‌حل‌های پایدار و علاج‌بخش و نه صرفاً تسکین‌دهنده اجرا شوند.

بدون تعارف، ما کشوری هستیم که با بحران‌های متعدد و تودرتوی اجتماعی و اقتصادی مواجه‌ایم. بخشی از بحران‌های اجتماعی ایران نه از آن‌روست که مسئله‌ای وجود ندارد، بلکه از آن‌روست که درباره برخی مسائل، امکان گفت‌وگوی صریح، بی‌هراس و مسئولانه فراهم نشده است. وقتی مسائل واقعی جامعه -از شکاف‌های نسلی و تغییر سبک زندگی گرفته تا مسائل زنان، خانواده، مهاجرت، فقر، نابرابری، سرمایه‌ اجتماعی و بی‌اعتمادی- به دلیل حساسیت‌های فرهنگی، سیاسی یا نهادی به «تابو» تبدیل می‌شوند، مسئله از عرصه گفت‌وگو حذف نمی‌شود؛ فقط از دایره دید و اقدام سیاست‌گذار و حکمران خارج می‌شود و در لایه‌های پنهان جامعه انباشته می‌شود. جامعه‌ای که نتواند صداهای متفاوت و حتی ناخوشایند را بشنود، دیر یا زود آنها را در قالب نارضایتی خواهد شنید. تابوکردن مسئله، مسئله را حل نمی‌کند؛ فقط زمان و هزینه حل آن را افزایش می‌دهد. فرانسه سال‌ها با بحران «جلیقه‌زده‌ها»، شورش حومه‌ها و نارضایتی‌های عمیق اجتماعی دست‌به‌گریبان بود. آلمان، موتور اقتصادی اروپا، در سال‌های اخیر با بحران انرژی پس از جنگ اوکراین، فرسودگی زیرساخت‌ها و چالش بزرگ مهاجرت و بحران نیروی کار مواجه بوده و در آستانه رکودی فراگیر قرار دارد. اینها کشورهایی هستند که اکثریت مردم و نخبگان آنها را استناد حل مسئله می‌دانیم. بریتانیا پس از برکزیّت، بعد خودزنی اقتصادی و بحران هویتی بی‌سابقه‌ای شد؛ تصمیمی که تحت تأثیر پوپولیسم و اطلاعات نادرست گرفته شد و نشان داد حتی دموکراسی‌های کهن نیز می‌توانند در تشخیص و حل مسئله، مرتکب اشتباهات فاجعه‌بار شوند. اما بین ما و آنها یک تفاوت مهم و بزرگ وجود دارد.

این تفاوت را شاید بتوان در دو موضوع توضیح داد: تاب‌آوری نهادی و حافظه جمعی. کشورهایی که از بحران‌های عبور می‌کنند، معمولاً نهادهایی شفاف و پاسخ‌گو دارند که امکان «بازخورد» و «اصلاح» را فراهم می‌کنند. وقتی در فلینت آب مسموم شد، روزنامه‌نگاران، دادگاه‌ها و جامعه مدنی علی‌رغم سنگ‌اندازی‌ها، بحران را در کانون توجه نگه داشتند. اما نکته مهم‌تر اینجاست که در آن جوامع، بحران به بخشی از «حافظه ملی» تبدیل می‌شود تا از تکرارش جلوگیری شود. در ایران، ما اغلب بحران‌ها را تا حد فاجعه آخرالزمانی بزرگ‌نمایی می‌کنیم و بعد از عبور موفق، به‌سرعت آنها را فراموش می‌کنیم و هرگز کالبدشکافی نمی‌کنیم که چرا آن بحران رخ داد و لذا این چرخه «هیجان-فراموشی» ما را از یادگیری جمعی محروم کرده است.

در پایان، این تصور که «هنر حل مسئله» نزد غربی‌ها و شرقی‌هاست و ما محکوم به فلاکت هستیم، نه‌تنها واقع‌بینانه نیست، بلکه نوعی خودتخریبی ذهنی و گریز از مسئولیت تاریخی برای ساختن «بازآفرینی تاب‌آور» نهادی و «ترمیم حافظه جمعی» است. بحران، سرنوشت محتوم همه ملت‌هاست. آنچه مسیر آرتزانتین و ژاپن را از آلمان و فرانسه جدا کرد، دسترسی به معجزه نبود، بلکه ظرفیت آنها برای پذیرش خطا، انعطاف‌پذیری ساختاری به‌موقع و باور به حل تدریجی مسائل از طریق رجوع به علم و ادماج و همراهی بدنه جامعه بود. ایران تنها کشوری نیست که درد می‌کشد، اما شاید تنها زمانی بتواند درمان شود که باور کند زخم‌هایش آن‌قدرها هم که فکر می‌کند، خاص و لاعلاج نیست و اراده معطوف به خرد جمعی می‌تواند حتی کهنه‌ترین بحران‌ها را از پیش‌رو بردارد. ما می‌توانیم، اگر بخواهیم.



گزارش «شرق» از بمباران محله چاه‌تنگوی قشم و شهادت سه عضویک خانواده؛ پدر، مادر و فرزند

قصه «قیصر» از دل انفجار

زهرا جعفرزاده؛ موشک مستقیم به حیاط خانه اصابت کرد و زمین گودالی ۱۰متری شد؛ گودالی پر از گِل و ترکش و سنگ و مصالح فروریخته ساختمان. آن بخش از خانه با خاک یکسان شد و تا چندصدمتر آن‌طرف‌تر، خانه‌ها ترک برداشت و شیشه‌ها شکست. خانه آقای جعفری اما بعد از این موشک، نه پدر داشت، نه مادر و نه یکی از فرزندان را.

محله چاه‌تنگوی قشم، بمباداد پنجشنبه‌ای که گذشت، یعنی هشتم مرداد، با صدای انفجاری عجیب، بیدار شد. قدرت‌الله در حیاط خانه‌اش بود که چگنده‌ها را در آسمان دید. به خانه برگشت تا موبایلش را بردارد و احتمالاً عکس بگیرد که صدای انفجار بلند شد. خواهرزاده‌اش از بالای پشت‌بام کناری فریاد زد: «دایی، دایی، مغازه کیسول‌ی را زدند». اطراف مغازه‌ای که کیسول‌های کشتی می‌فروخت، پر از دود شده بود. تصورشان این بود که آنجا را زده‌اند. به سمت موتورش رفت و هرقدر تلاش کرد، موتور روشن نکرد. برادرش از راه رسید و با ماشین به سمت پایین محله رفت، اما وقتی برگشت خبرهای خوبی نداشت: «خانه عمو را زدند».

از آسمان اسید می‌بارید

زیر آسمان ۵۳ درجه قشم، کل جزیره دنبال مسافر می‌گشت. گاهی پسرعمویش قدرت‌الله، مسافری به او می‌داد که دست خالی به خانه نرود. قیصر ۴۰ساله، پدر سه پسر بود؛ محمدرضا، مجتبی و سینا. مردی ساده و مظلوم که با مسافرکشی زندگی را می‌چرخاند و قدرت‌الله هروقت اسسش را می‌برد، بغض توان حرف‌زدنش را می‌گیرد و بعد از چهار روز اشک‌هایش جاری می‌شود: «محمد» را زحرف جلولی خودم را گرفته بودم گریه نکنم». همسرش زهرا، زنی ۳۷ساله بود. قدرت‌الله اولین کسی بود که بالای سر خانه آوارشده رفت. بعد کم‌کم کل محله جمع شدند و آواربرداری کردند. قدرت‌الله قبلیش به جاهای زیادی سر زده بود تا نیروهای امدادی بیاورد، لودر بیاید و کمک کند آوارها برداشته شود و خانواده نجات یابد، اما کسی نبود. چند دقیقه نگذشته بود که آن یکی پسرعمویش «محمد» را دیده بود که در حیاط خانه موجی شده بود و گیج و منگ دنبال در خروجی می‌گشت. پرسیده بود: «در کجاست؟» و قدرت‌الله با دست به او اشاره کرده بود: «اینجا». محمد، برادر قیصر، در خانه دیوار به دیوار بود که انفجار شد. پدر و مادرش تازه صبح به کرپلا رسیده بودند و بی‌خبر از همه جا، مشغول زیارت بودند. او شب قبلیش را در خانه روی میل خوابیده بود که صدای انفجار شنید و بعد از آن دیگر نتوانست به‌درستی صحبت کند. سر و گردنش از موادی که رویش ریخته، سوخته‌اند. قدرت‌الله می‌گوید: «محمد به ما گفت بروید آن سمت خانه، بروید سراغ قیصر». اما هیچ چیز پیدا

نبود. از آسمان اسید می‌بارید. آتش و دود بود که از خانه بیرون می‌زد. هرکس در محله بود و دود به او می‌خورد، احساس سوزش می‌کرد. دود خاکستری نمی‌گذاشت کسی ببیند اتاق‌ها کجا هستند. محمدرضا ۱۱ساله و مجتبی هفت‌ساله کمی بعد در حیاط پیدا شدند؛ فرزندان قیصر و زهرا که در اتاق کناری خوابیده بودند. موج انفجار آنها را به سمت دیوار پرت کرده بود و سنگی بزرگ روی پایشان بود که محمدرضا آن را برداشت و برادر را از زیر آوار بیرون آورد و به حیاط رفت: «محمدرضا تعریف می‌کند موقع انفجار، نوری دیده و به دیوار پرت شده، اما خودش را جمع کرده، سنگ را برداشته و برادرش را از زیر آوار نجات داده است».

چرا این خانه؟

در محله همه می‌پرسیدند چرا اینجا؟ چرا این خانه؟ اهالی می‌گویند تا صد‌ها متر آن‌طرف‌تر از این محله خبری از مرکز نظامی نبوده است. نیویورک‌تایمز نیز در گزارشی که بعد از این انفجار منتشر کرد، نوشت بمبی که به خانه اصابت کرده، دو هزار پوندی بوده و یکی از بزرگ‌ترین بمب‌های متعارف مورد استفاده ارتش آمریکا یعنی مارک ۸۴ بود؛ بمبی که به گفته کارشناسان تسلیحات و مهمات، احتمالاً به کیت هدایت JDAM مجهز بوده است. کیت Joint Direct Attack Munition بمب‌های قدیمی و فاقد سامانه هدایت را به مهمات دقیق هدایت‌پذیر تبدیل می‌کند. در نتیجه، بمب مارک ۸۴ با نصب این کیت به یک مهمات هدایت‌شونده دقیق تبدیل می‌شود. گزارش نیویورک‌تایمز هم تأیید کرده که هیچ نشانه‌ای از وجود یک مرکز نظامی در نزدیکی خانه محل اصابت بمب پیدا نشده است. گفته شد این بمب دو هزار پوند بوده است؛ دو هزار پوند چقدر می‌شود؟ جست‌وجوها نشان می‌دهد وزن دو هزار پوند، معادل ۹۰۷ کیلوگرم است. این نوع بمب برای اهداف بزرگ و مستحکم مثل ساختمان‌های نظامی یا پونکر طراحی شده است. «پونکر» یعنی سازه نظامی مستحکم و معمولاً زیرزمینی یا نیمه‌مدفون که برای محافظت در برابر بمباران و حملات ساخته می‌شود؛ مثل پناهگاه فرماندهی، انبار مهمات زیرزمینی یا مقر نظامی محافظت‌شده. گزارش‌های رسمی حکایت از این دارد که بر اثر این موشک‌باران، حدود ۲۰ خانه در همسایگی خانه محل اصابت بمب، بی‌خانمان شده‌اند و خودروها و منازل اطراف تا فاصله ۶۰متری آسیب دیده‌اند. این محله، گودالی به عرض دست‌کم ۳۰ فوت، معادل حدود ۹ متر بر جای گذاشته است.

برتاب‌شدن وسایل تا ۶۰۰ متر دورتر

خلیل جعفری، عموی قیصر است. او ۱۰ دقیقه بعد از این انفجار، متوجه شد چه بر سر خانواده برادرزاده‌اش



گزارش «شرق» از بمباران محله چاه‌تنگوی قشم و شهادت سه عضویک خانواده؛ پدر، مادر و فرزند

قصه «قیصر» از دل انفجار

آمده است: «این موشک به ضلع جنوبی خانه قیصر اصابت و خانه را ویران کرد. خانه، ویلایی قدیمی بود. پدر قیصر خانه‌اش را که تقسیم کرد، این بخش رسید به قیصر. پنجشنبه‌شب پدر، مادر و سینا دوساله در سالن خوابیده بودند و دو پسر دیگر در اتاق. یک اتاق دیگر را انباری کرده بودند. سالن، سمت حیاط بود و بعد از اصابت موشک، آوار بر سر آن سه نفر ریخت و خفه‌شان کرد. پیکرشان را سالم بیرون آوردند. فاصله موشک با سالن، حدود چهار متر بود». براساس آنچه اهالی محل می‌گویند، ۱۲ تا ۱۳ خانه آن‌طرف‌تر از محل اصابت موشک، آسیب‌های جدی دیدند. خانه قیصر و پدرش که دیوار به دیوار بودند، تخریب شده و حدود ۱۰ خانه هم ترک‌های جدی پیدا کرده و غیرقابل سکونت است. محمدرضا ۱۱ساله و مجتبی هفت‌ساله هنوز در شوک هستند. آسیب‌های فیزیکی‌شان اما سطحی بوده است:

«محمدرضا همان لحظه فهمید چه بر سر پدر، مادر و برادرش آمده، اما مجتبی تا چند روز بعد در شوک بود و حالا کم‌کم متوجه شده است». لحظه انفجار هیچ‌کس تصور نمی‌کرد محله چاه‌تنگو را زده باشند. اصلاً چرا باید این محله را بزنند؟ اما وقتی صدای انفجار آمد و به خیابان رفتند، تا نیم‌ساعت اول از میان خاک و دود و آتش نمی‌توانستند بفهمند دقیق کجا تخریب شده است. بعد که گودال بزرگی درست شد و ترکش‌ها و بخش‌هایی از وسایل خانه قیصر را دیدند، فهمیدند چه اتفاقی افتاده است: «برخی از وسایل خانه قیصر تا ۶۰۰ متر آن‌طرف‌تر رفته. موتور اسپلنت‌ها از جا کنده شده، شیشه‌ها شکسته و دیوارها تخریب شده است». عموی قیصر می‌گوید آن محله اغلب سکونتگاه اقوام بوده و به منطقه خانزاد جعفری می‌شناختند. همه با هم فامیل هستند و به محض انفجار همه جمع می‌شوند. خانه قیصر جعفری، در ضلع شمال غربی قبرستان قدیم قشم قرار داشت و هر چقدر بررسی کنید، در گوگل جست‌وجو کنید، هیچ مرکز نظامی‌ای در اطراف آن منطقه پیدا نمی‌شود: «آنچه در دقایق اول بر سر و صورت مردم می‌ریخت، بسیار داغ بود. زمین هم پر از ترکش‌هایی بود که هرکس روی آنها پاورهنه راه می‌رفت، می‌سوخت». خلیل جعفری اینها را به حرف‌هایش اضافه می‌کند.

پدر قیصر ساعت شش صبح پنجشنبه یعنی حدود سه ساعت پس از انفجار باخبر می‌شود و با همسرش همان راه رفته را برمی‌گردند. قرار است این خانواده سه‌نفره را روز اربعین تشییع کنند. عمو می‌گوید: «زندگی قیصر از نظر اقتصادی خوب نبود، ساعت‌ها در قشم می‌چرخید تا بتواند مسافری سوار کند، آن‌هم در گرمای بالای ۵۰ درجه قشم. ماشینش در این انفجار از بین رفت. یک موتور هم داشت که بر اثر موج ایجادشده، روی پشت‌بام خانه همسایه افتاده است».

به هم نان قرض می‌دادیم

قدرت‌الله سنگی نسب می‌گوید «قیصر» برادر برحقش نبود، اما از بچگی با هم بزرگ شده‌اند و مثل پسرعمویش بود. آنها در یک محله زندگی می‌کردند: «وقتی انفجار شد، انکار در هوا اسید ریخته بودند، برق قطع شده بود و نمی‌شد جایی را دید. به خانه برگشتم و دو چراغ‌قوه آوردم و شروع کردیم به جست‌وجو. هنوز از آسمان موشک می‌بارید. گفتند ممکن است دوباره موشک بزنند، اما ما ادامه دادیم تا بتوانیم قیصر و خانواده‌اش را پیدا کنیم. نزدیک به چهار تُن خاک را برداشتند تا به قیصر، همسر و پسرش رسیدیم. جسد‌ها کامل بود. حتی یک خش روی صورتشان نیفتاده بود. دست قیصر زیر سرش بود؛ همان‌طور که خواب بود، شهید شد. سینا دوساله در آغوش مادرش بود که آوار بر سرشان ریخت». قدرت‌الله با یادآوری این صحنه‌ها، اشک‌هایش جاری می‌شود: «انکار چاه را زده باشند، از همه جا آب بیرون می‌زد. گل‌ولای زمین را پر کرده بود. همه خیس شده بودند». اهالی هنوز در شوک انفجارند. آنها برخی از وسایل خانه‌شان را روی پشت‌بام و درختان پیدا کرده‌اند: «مبیل یکی از خانه‌ها بالای درخت افتاد، بخشی از وسایل روی پشت‌بام‌ها و حیاط‌های همسایه پیدا شد». قدرت‌الله با قیصر خاطره زیاد دارد. خودش هم راننده تاکسی بود، ولی شغل دومی داشت؛ اما قیصر فقط با همین کار، روزی‌اش را درمی‌آورد: «گاهی به هم نان قرض می‌دادیم. یک روزهایی من مسافر داشتم، به او می‌دادم و گاهی او به من. می‌رسیدم قیصر مسافر داشت؟» می‌گفت نه، امروز کار نکردم. مسافرم را به او می‌دادم. گاهی هم او این کار را می‌کرد». اهالی می‌گویند جزیره را ترک نمی‌کنند، اما خانه‌هایشان دیگر مثل قبل امن نیست. میان دیوارهای ترک‌خورده و وسایلی که از آوار بیرون کشیده‌اند، چاه‌تنگو هنوز دنبال پاسخ یک پرسش است: چرا این

محمد، برادر قیصر، در خانه دیوار به دیوار بود که انفجار شد. پدر و مادرش تازه صبح به کرپلا رسیده بودند و بی‌خبر از همه جا، مشغول زیارت بودند. او شب قبلیش را در خانه روی میل خوابیده بود که صدای انفجار شنید و بعد از آن دیگر نتوانست به‌درستی صحبت کند. سر گردنش از موادی که رویش ریخته، سوخته‌اند. قدرت‌الله می‌گوید: «محمد به ما گفت بروید آن سمت خانه، بروید سراغ قیصر». اما هیچ چیز پیدا نبود. از آسمان اسید می‌بارید. آتش و دود بود که از خانه بیرون می‌زد.

نوبت اول

مواعد زمانی:
— تاریخ انتشار فراخوان: ۱۴۰۵/۰۵/۱۱
— مهلت دریافت اسناد فراخوان: ساعت ۱۹:۰۰ سه‌شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۶/۰۳
— مهلت ارسال پیشنهادات: ساعت ۱۰:۰۰ دو شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۶/۱۶
— زمان بازگشایی پاکت ها: ساعت ۱۲:۰۰ دو شنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۶/۱۶
نوع و مبلغ تضمین شرکت در فرایند اراج کار:
الف— واریز مبلغ ۱۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به شماره حساب ۹۲۳۳۲۳۰۹۲ نزد بانک کشاورزی شعبه بازار بزرگ ری بنام دهیاری عباس آباد علائقی به شناسه ملی ۱۸۷۳۳۱۸۷۰۳۹۱ و کد اقتصادی ۴۱۱۵۸۱۵۱۴۶۹۶
ب — ارائه ضمانت نامه معتبر بانکی به مبلغ ۱۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به نفع کارفرما به مدت حداقل سه ماه پس از ارائه پیشنهاد.

دهیاری عباس آباد علائقید در نظر دارد فراخوان عملیات جمع آوری زباله وتظئف روستایی به شماره۲۰۵۰۵۰۹۰۷۶۵۰۰۰۰۰۲ را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید.
کلیه مراحل برگزاری فراخوان از دریافت و تحویل اسناد فراخوان تا بازگشایی پاکت ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد.
متقاضیان شرکت در فراخوان در صورت عدم عضویت در سامانه، نسبت به ثبت نام و دریافت گواهی امضای الکترونیکی (به صورت برخط) برای کلیه صاحبان امضای مجاز و مهر سازمانی اقدام لازم را به عمل آورند.
هزینه درج ۲ نوبت آگهی روزنامه بر عهده برنده یا برندگان مناقصه خواهد بود.

اطلاعات تماس و آدرس دستگاه:
تهران – بزرگراه امام رضا (ع) – جاده خاوران – عباس آباد علائقید – خیابان ایوبی پلاک ۳۵ شماه تماس: ۰۱ – ۳۶۶۷۳۴۵۰

آگهی دعوت جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه (نوبت دوم) شرکت مجتمع های گردشگری و امور رفاهی کارگزاران پارس (سهامی عام)

بدینوسیله به اطلاع کلیه سهامداران محترم شرکت می رساند: با توجه به عدم حصول حد نصاب لازم جهت تشکیل مجمع عمومی عادی سالیانه نوبت اول مورخ ۱۴۰۵/۰۴/۳۱ ، جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه (نوبت دوم) صاحبان سهام شرکت مجتمع های گردشگری و امور رفاهی کارگزاران پارس (سهامی عام) در ساعت ۱۱ صبح روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۵/۰۵/۱۴ در محل دفتر شرکت واقع در مشهد، بزرگراه شهید کلاترئی، مجتمع های توریستی و رفاهی آبادگران ایران، برج اداری آفتاب، طبقه اول برگزار می گردد حضور بهم رسانند.

توضیحات: الف:

سهامداران می توانند جهت دریافت برگ ورود به جلسه با ارائه کارت ملی و گواهی سپرده از تاریخ ۱۴۰۵/۰۵/۲۴ لغایت روز تشکیل جلسه مجمع عمومی در ساعت اداری به دفتر شرکت به نشانی: مشهد، بزرگراه شهید کلاترئی، مجتمع های توریستی و رفاهی آبادگران ایران، برج اداری آفتاب، طبقه اول، مراجعه فرمایند.

بدر خصوص سهامدارانی که حضور آنان در جلسه مقدور نمی باشد ارائه ارائه نامه رسمی برای نمایندگان اشخاص حقیقی و نامه نمایندگی رسمی با امضاء مجاز همراه با مهر شرکت برای اشخاص حقوقی جهت حضور در مجمع الزامی می باشد.

توجه: با عنایت به مصوبه هیئت مدیره محترم سازمان بورس و اوراق بهادار بدینوسیله سهامداران محترم می توانند جهت مشاهده بر خط مجمع و طرح سولات خود به تارنمای https://dima.csdiran.ir مراجعه فرمایند.

هیئت مدیره شرکت مجتمع های گردشگری و امور رفاهی کارگزاران پارس